

متن پرسش

با عرض سلام خدمت استاد فرزانه، در علم اصول در مورد وضع الفاظ اختلاف است عده ای می گویند ارتباط لفظ ومعنا ذاتی است و عده ای می گویند قراردادی است و به عبارت دیگر برخی واضع را خداوند می دانند و برخی مردم - اعم از یک شخص یا همه مردم - ولیکن به نظر می رسد که آنچه شما در مورد ارتباط لفظ ومعنا در بحث ده نکته - نکته نهم - فرمودید نظر سومی را مطرح میکند که آن نظر می گوید هر انسانی واضع می باشد و الفاظ هر انسانی ظهور معانی ذهنی او می باشد به عبارت دیگر لفظ و معنا با هم اتحاد ذاتی دارند ولی اتحادشان انضمامی می باشد مثل من و تن یعنی معانی مانند من می باشند و هنگامی که شرایط ظهور یک لفظ ایجاد شد آن معنی در آن لفظ خاص ظاهر می شود و الفاظ مختلفی که یک معنای واحد دارند و در زبان های مختلف الفاظ مختلف دارند چون شرایط ظهور فرق می کرده در هر مکانی به شکلی ظاهر شده اند به این ترتیب این که مثلا در زبان فارسی برای مایع بی رنگ و بو و مزه خارجی لفظ آب را وضع کرده اند یک امر تصادفی نیست و کلمه دیگر مثلا آتش ظرفیت اینکه معنای مایع بی رنگ و بو و مزه خارجی را نمایش بدهد ندارد فلذا فقط کلمه آب مناسب بوده که ظاهر شده است. زبان های مختلف ظهور یک حقیقت کلی هستند و از این رو است که اتحادی بین قواعد زبان های مختلف می باشد مثلا همه زبانها جملاتشان از مسند و مسند الیه تشکیل شده و ... اگر این گونه نگوییم و طبق نظر اصولیون بگوییم که واضع انسانها بوده اند این سؤال مطرح می شود که چگونه انسانهای مختلف که در جاهای مختلف با شرایط مختلف زندگی می کرده اند طبق یک نظام واحد به درست کردن زبان پرداخته اند و چگونه زبانی که هزاران انسان آن را خلق کرده اند از این نظم حیرت آور برخوردار است؟ ولی با نظر مطرح شده این سؤالات و بسیاری سؤالات دیگر پاسخ داده می شود. می خواستم نظر شما را در این مورد بدانم و ببینم آیا الان که من پایه ۵ هستم مناسب است که این بحث را به صورت مفصل دنبال کنم یا بگذارم برای درس خارج. با تشکر از شما استاد عزیز ان شاء الله خداوند به شما خیر کثیر عطا فرماید التماس دعا

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام اصل حرف بنده از جهتی از حضرت آیت الله جوادی «حفظه الله» در کتاب «انسان در اسلام» است و از جهت دیگر مربوط به تفکر هایدگر است که معتقد است رابطه‌ی تنگاتنگی بین زبان و تفکر هست و هر تفکری در هر زمانی و لفظی جای نمی‌گیرد. همین‌طور که مولوی در زبانی که با آن مثنوی را می‌گوید یک نوع فکر را ظاهر می‌کند و در زبانی که با آن دیوان شمس تبریزی را

می‌گوید یک نوع فکر دیگری را ظاهر می‌کند و در جمع‌بندی فکر می‌کنم زبان حقیقی زبانی است که معانی آن از طرف خدا به عقل‌ها و ذهن‌ها الهام شده باشد و انسان‌ها با شایستگی کامل تلاش کنند آن معانی را با بهترین صورت در عالی‌ترین الفاظ ظاهر نمایند. موفق باشید